



<http://www.arianafghanistan.com>



ایدیت: ولی احمد نوری



۲۰۱۷/۰۹/۱۴

بشیر احمد زکریا

شهزاده افغان و دوست امریکایی اش

ناول تاریخی

نویسنده: پوهاند دوکتور بشیر احمد زکریا

ترجمه

رحمت آریا

یاد آوری مترجم:

بدین وسیله میخوام از دو دوست بزرگوار، دانشمند و فرهیخته کشور جناب ولی احمد نوری و جناب دکتور حمید سیماب، از اولی در قسمت اصلاحات متن دری و تایپی این کتاب و از دومی در زمینه ترجمه بعضی حصص کتاب، صمیمانه ترین سپاس قلبی خود را تقدیم دارم

اهداء:

به ملت شریف افغان

فصل پانزدهم

لیدی سیل به تاریخ ۲۴ جولای مادرکلان شد و دخترش میرمن ستوارت دخترک نوزاد خود را در آغوش گذاشت. تقریباً یکماه از متارکه می گذشت، شرایط متارکه از شهزاده اکبرخان می خواست تا همه زندانیان انگلیس را در بدل رهایی امیر دوست محمد خان و همه زندانیان افغان رها و توپ های خود را بسپارد. ولی از جانب دیگر جنرال پالک با جنرال سیل طی ماه های جولای و آگست در جلال آباد توقف اختیار و با "لشکر انتقامگیر" خویش برای مداخله مجدد و تهاجم بالای کابل آمادگی می گرفتند. لیدی سیل به تاریخ بیستم آگست نوشت: "میگویند مهیب ترین انتقام، انتقام زن است؛ ولی عقده انتقام من در برابر اکبرخان، سلطان جان و شاه خان بالاتراز انتقام زن است، و هیچ چیز باعث افناع انتقام من نخواهد شد مگر اینکه از آنها انتقام بکشم. تا حال میگویم که اکبر خان با داشتن اهداف سیاسی خویش، آنچه کرد که گفته بود - و آن تباهی لشکر ما بود - و به این نکته فائق آمد تا خانواده ها را در تصرف خود داشته باشد؛ - باز هم میگویم که با انجام این کار، از زمانیکه وی ما را در اختیار خود داشت با ما برخورد نیکو و حاکی از احترام داشته است - اکبر خان به ناموس داری حرمت فراوان گذاشته است. " به تاریخ بیست و سوم آگست زندانیان دیگر انگلیس به دسته زندانیان اضافه شدند؛ خلص این ماجرا آنست که متعاقب خروج لشکر جنرال نات از کندهار بطرف کابل، زندانیان دیگر از غزنی آورده شدند و به آن دسته زندانیان انگلیسی منحصت زندانی اضافه گردیدند که از یک نقطه به نقطه دیگر انتقال داده می شدند، تازه واردین عبارت بودند از دگروال پالمر، کپتان برنت، هریس، نیکولسن، پوت، آلستن، ویلیمز، کرافرد و تامپسن. به تاریخ ۲۷ دسمبر داکتر برویک، بریدمن ایوان و سائر عساکر بیمار اروپایی که طی خروج لشکر برتانوی از گارنیزون کابل به علت بیماری شان در کابل مانده بودند به دسته زندانیان جنگ اضافه شدند که مجموع شانرا سی و هفت تن تشکیل می داد. منابع افغان ادعا دارند که حدود یکهزار تن ولی منابع انگلیسی می گویند که ۳۰۰ تن از کمپ زندانیان انگلیس نگهداری می نمودند و بخاطر توقف و یا حرکت کاروان دهل های انگلیسی، نی و یا شیپورها را بکار می بردند. به تاریخ سی و یکم آگست کاروان «زندانیان - م» به تنگی حاجی گک بالا شد و به دره شاداب و سرسبز بامیان رسید؛ به قول لیدی سیل که در ژورنال خود نگاشته است " در خم و پیچ دره، دریای نقره فامی بشکل مارپیچ در حرکت بود؛ بادیدن گیاه های نورسته که به تازگی زیر پا های مرغها انداخته شده بودند انگلستان را بیادم آورد." سرانجام کاروان به بامیان رسید و کاروانیان در چندین قلعه تقسیم شدند. در قرن سیزدهم بود که چنگیزخان در همین دره یک شهر بزرگ را کلاملاً منهدم ساخت و حدود ۳۰۰۰۰۰۰ باشنده شهر را قتل عام نمود. یکتعداد زندانیان اجازه یافتند تا به تماشای دره رفته و از سُمچ ها و مخروبه ها و آن بروج و بارو هایی دیدن کنند که طول شان به میل ها میل

فاصله می رسید. این همان جایی است که «مهایانای بودیزم»^۱ یا «چرخ بزرگ»^۲ «راه سترگ» در آن تصنیف شد و در حدود سال های ۲۰۰ و ۳۰۰م به تبت چین انتقال داده شد. در همین جا مجسمه های بودا به ارتفاع مجموعی ۳۵۰ فیت به رنگ های مایل به سرخ و قهوه یی تراشیده شدند. گفته می شود که حدود ۳۰۰۰ مانک در ۵۰۰ سمچ بزرگ زندگی می کردند، سمچ ها بروی چهار تا پنج سالون نهایت بزرگ باز می شدند و دیواره های دهلیز ها همه منقش بودند، بروی دیوارهایی که تصاویر بودا نقش شده بود همه یکسره بدست بت شکنان اسلامی تراشیده شده بودند. از پنجم تا نهم سپتمبر یکتعداد خانم ها و آقایان انگلیس بازهم در اطراف شهر برای گشت وگذار بیرون رفتند، یکتعداد نقاشی های روی دیوار را کاپی کردند و آقای آیر نگاره های شهر غلغله را ترسیم کرد؛ شهر غلغله بدست چنگیزخان بخاک برابر شده بود و برج کله منار^۳ آن تا حال چشم بیننده را خیره می سازد. به تاریخ دوازدهم سپتمبر یک شورا به ابتکار و سرپرستی صالح محمد خان و سید مرتضی خان به شرکت جگرن پاتنجر، کپتان لارنس، جانسن، مکنزی و وب دائر شد؛ صالح محمد خان در حضور همین زندانیان اعلام خود مختاری کرده و برفراز دیوار های قلعه سنگر بندی شده بیرق سفید را باحواشی سرخ تیز رنگ بلند نمود. نایب جدیدالتقرر ولایت به صالح محمد خان توأم با انتصاب منصب جدیدش ۱۰۰۰! روپیه داده بود. صالح محمد خان کاروان (زندانیان انگلیس - م) را اول به قلعه توچی^۴ انتقال داده و بعد به تاریخ هفدهم سپتمبر آنها را از آنجا دوباره به (تنگی کَلو^۵) آوردند. در همین جا، ساعت سه بجه شب بود که سر ریچموند شکسپیر خود را به معیت ۶۰۰ سوار کار قزلباش رساند و با آگاه شدن از این خبر خوش همه آناتیکه خواب بودند از خواب بیدار و رسیدن او را توأم با تبریکات خیر مقدم گفتند. شکسپیر به اوشان گفت که جنرال نات به تاریخ های ۲۸ و ۳۰ سپتمبر در غزنی و میدان موفقیت های متواتر داشته است. درعین حال "جنرال پالک، اکبر خان را در جگدک و تیزین مغلوب ساخته بود." کاروان بار دیگر با گذشتن از تنگی حاجی گک بطرف سرچشمه سفر کرد تا از ذخیره انواع مختلف ماهیان دیدن نمایند. آب زلال و روشن دریاچه ها مأمّن طبیعی ماهی های رنگارنگ بود. جنرال پالک بالاخره، جنرال سیل را به معیت یک غنچه فرستاد و بروز نهم آگست که مصادف با دو صد و پنجاه و یکمین روز اسارت اسیران بود به محل رسید. مهمتر از همه، حادثه نهایت احساس برانگیز و دلگرم کننده عبارت از یکجا شدن لیدی سیل و دختر بیوه وی با جنرال سیل بود. نیروهای پیاده جابجا شده در مواضع، لهله و شادی سر دادند و از دور دیده میشد که توپ های کوهی با آتش چند توپ، سلام شاهی را بجا آوردند. عصر روز بیست و یکم سپتمبر کاروان طولانی اسیران از وسط بازار بزرگ کابل در

۱ : () در آئین بودیزم دو شاخه اصلی وجود دارد هینا یانه و مهاییانه. در سانسکریت یانه به معنی راه Mahayana Buddhism - ۱ یا عراده است، هینا به معنی کهتر و مها به معنی مهتر است. معنی اساسی هینا یانه به معنی بیداری فرد و مهاییانه به معنی بیدار گرائی است کنشکای کبیر بانی و مؤسس هینایانه است که طی کنفرانس پنج روزه در کشمیر تمام رهبران مذهبی بودایی را جمع و اختلافات درونی شانرا با ایجاد گردونه یا چرخ بزرگ رفع نمود- اینکه نویسنده تصنیف مهاییانه را در همین نقطه یاد آوری کرده شاید منظور شان توحید و نوشتن مجدد مهاییانه باشد که بعد از کنفرانس کشمیر و کنفرانس مجدد در بامیان درینجا نوشته شده - رجوع شود به سفرنامه های فاهیان و ژان زان وانگ- م

۲ - Great Wheel

۳ - skulls-tower

۴ - Topchi Fort

۵ - Kaloo Pass

حالی عبور می کرد که دکان های شهر یکسره آتش زده شده بودند، سرک های شهر از سکنه خالی بودند و از جانب دیگر با آتش بیست و یک توپ از بالا حصار به ایشان خوش آمدید گفته شد.

شهزاده اکبر خان به امید آوردن صلح و آشتی پیشنهاد منصب وزیر در سلطنت فتح جنگ، فرزند شاه شجاع را متقبل شد. از همین مقطع به بعد است که بنام وزیر اکبر خان شناخته می شود. یک نامه محرم فتح جنگ که عنوانی جنرال پالک نوشته شده بود از طریقی بدست اکبر خان می رسد، درین نامه فتح جنگ برتانوی ها را برای اشغال مجدد افغانستان دعوت نموده بود. اکبرخان با بدست آوردن این نامه بلادرنگ شورای مشورتی را دعوت می نماید که متشکل بود از: نایب امین الله خان لوگری، شاه خان و سردار سلطان احمد خان. شورای مشورتی فیصله کرد تا فتح جنگ را به زندان بیاندازد. درعین حال به وزیر محمد اکبر خان اطلاع رسید که قرار است جنرال پالک به معیت "لشکر انتقامگیر" نیرومند خود کابل را مجدداً تسخیر نماید. در واقع یک لشکر نهایت سهمگین، تازه دم و انتخاب شده به حرکت در آورده شده بود. اکبر خان تمام سران قومی را از حمله قریب الوقوع بالای پایتخت مطلع ساخته و نامه های لارد النبرو، امیر دوست محمد خان و فتح جنگ را به همه نشان داد. سران قومی با پلان وزیر اکبر خان متفق الرأی شدند. سپس وزیر اکبر خان در جولای سال ۱۸۴۲م نامه ای عنوانی جنرال پالک نوشت تا با وی در جلال آباد پیرامون تبادل اسرای جنگی و خروج نیروهای برتانوی از افغانستان ملاقات نموده و تأکید کرده بود که اگر جنرال پالک این پیشنهاد را می پذیرد باید موافقت خویش را درج سند رسمی نموده و آنرا بفرستد. از اینکه جنرال پالک مزه شکست را نچشیده بود با سماجت و کله شخی پیشنهاد وزیر را رد نمود. متعاقباً وزیر اکبر خان نامه ای عنوانی لارد النبرو نوشت و تقاضا کرد تا با وی وارد مذاکراه شود بخاطریکه جنرال پالک یک فرد "نادان و دیوانه است که گوش شنوا برای دلایل ندارد." در ماه آگست وزیر اکبر خان، سردار سلطان احمد خان را به غزنی فرستاد تا با سردار شمس الدین بناوال غزنی و سائر بزرگان غلجایی ملاقات نموده و آنها را از پلان برتانوی ها مطلع سازد و در ضمن تقاضا کرده بود که تمام زندانیان انگلیس را به کابل فرستاده و شهر را تخلیه نمایند.

به تاریخ نهم آگست جنرال نات به معیت تیمورشاه «برادر کور شاه شجاع» از کندهار، و به تاریخ بیستم آگست جنرال سیل از جلال آباد مارش خود را بطرف کابل آغاز کردند. جنرال نات برادر تیمور شاه صفدر جنگ را مسؤول کندهار انتصاب کرد. به مجردیکه جنرال پالک و جنرال سیل به حوالی گندمک رسیدند توقف اختیار نموده و منتظر تقرب جنرال نات به کابل شدند تا بدینگونه هر دو لشکر بصورت همزمان وارد کابل شوند. در جریان تخلیه شهر کابل فتح جنگ فرصت فرار از زندان را می یابد و به تاریخ هفتم سپتمبر در گندمک با لشکر جنرال پالک می پیوندد. جنرال نات در مسیر راه مقرر و غزنی بلاوقفه اعلامیه نشر میکرد که "دولت برتانیه و امیر دوست محمد از طریق معاهده دوستی با هم توافق نموده اند تا عساکر برتانوی کشور را ترک و بدون جنگ از راه کابل به هندوستان عودت میکنند." جنرال نات به تاریخ هفتم آگست بدون مقابل شدن با کدام مقاومتی به غزنی می رسد و در می یابد که شهر را غازیان متروک گذاشته اند. نات ولارنس دروازه مشهور چوبین و تاریخی امپراتور محمود غزنوی را از مقبره وی می کشند. از جانب دیگر جنرال پالک و جنرال سیل مقارن با رسیدن

به گندمگ از طریق جواسیس خود شایعه ای پخش می کنند که اگر یک تار موی زندانیان انگلیسی خیانت شود آنها بساط همه افغانها را از روی زمین برچیده و کابل را به خاکستر مبدل خواهند کرد. به مجرد شنیدن این تهدید سران کابل با وزیر اکبرخان در تماس شده و وزیر ۵۰۰۰ سوار کار را که اکثریت شان غلجایی بودند میفرستد تا با لشکر برتانوی که شمار شان برایشان معلوم نبود مقابله نمایند. این لشکر نقاط ستراتیژیک را در گندمک تسخیر و با لشکر نات به مقابله پرداختند، آنها با تمام قوت از چهار جهت حمله کرده و تلفات سنگین به لشکر انگلیس وارد کردند. افغان ها بعد از مقابله چهار ساعته در برابر تکتیک نات و در برابر آتش جداگانه آتش و تفنگداران نات تاب نیاورده و مجبور به عقب نشینی می شوند. یکروز بعد وزیر اکبر خان با لشکر خود که اکثریت شان از کابل و کوهدامن بودند بالای لشکر نات و سیل در تیزین حمله می کند. ولی لشکر وزیر اکبر خان از لحاظ شمار در برابر لشکر های سیل و نات اندک بود و از جانبی در برابر آتش سهمگین توپخانه جانب مقابل مقاومت کرده نتوانست و ناگزیر به عقب نشینی به پروان میشود. جنرال پالک به مارش خود ادامه داده و بالاحصار را به تاریخ شانزدهم سپتمبر تسخیر و بر فراز آن بیرق برتانیه را به اهتزاز در میآورد. جنرال سیل هم یکروز بعد به کابل می رسد. لیدی سیل در یادداشت مؤرخ دهم ماه می خویش می نویسد، "آرزو دارم تا آن لحظه زنده بمانم که در افغانستان بیرق برتانیه را بار دیگر با ظفر بیشتر در اهتزاز ببینم؛ بعد از پوره شدن این آرمانم دیگر اعتراضی ندارم که اگر امیر دوست محمد خان دوباره سلطنت خود را اعاده کند: تنها اول باید این توانایی را برای شان نشان بدهیم که می توانیم آنها را تسخیر و سران خائن شان را در گرد زبونی، زبونت سازیم." جنرال نات تحت اوامر و ایسرا به گونه خواستار بیرون شدن از کابل شد که بدون ضرر رسیدن به لشکر انتقامگیر برتانیه "باید داغ انتقام خویش را بر جبین ملت سرکش بگذارد". یکی از افسران انگلیسی در همانوقت توضیح کرده بود که انتقام باید شکل یک جنگ تمام عیار را داشته باشد مگر باید خیلی مخفی بماند. نات فرزند شاه شجاع، فتح جنگ، را پادشاه افغانستان اعلان و به عساکر خود قومانده داد تا "بازار بزرگ و با شکوه شهر را که یکی از زیباترین بازار های دنیای شرق بود " آتش زنند، درست در جایی که تنه بی سر و مثله شده مکانتن و دست و پایش آویزان و به نمایش گذاشته شده بود، جسد تخریب نا شده «تریور»^۶ نیز به همینگونه به نمایش گذاشته شده بود. گوشه و اطراف کابل تا دو روز متواتر شاهد انعکاس صدای انفجارهای مهیب بود و سرانجنیر انگلیس ایبت^۷ تعمیرات بزرگ شهر را بوسیله باروت بشکل میتودیکی منفرج ساخته میرفت. "جنرال نات که از گرفتاری شهزاده اکبرخان دیگر نا امید شده بود عساکر خود را برای بار ثانی به تاریخ دوازدهم اکتوبر عقب اکبر خان و سائر رهبران افغان به استالف می فرستد. از اینکه شهزاده اکبر خان بدست شان نمی افتد آنها شهر زیبای استالف را آتش می زنند؛ شهر استالف یکزمانی شهر مورد پسند و مطلوب الکسندر کبیر بود و نام این شهر را به اثر داشتن انگور معطر و خوشمزه آن استالف می گذارد (استالف مشتق شده از یونانی و به معنی انگور است). عساکر جنرال نات بالآخر قومانده وی در استالف و چهاریکار تمام مردان بالایتر از سن چهارده ساله را به قتل رسانده و به همه زنان و دخترانی که مواجه می شوند تجاوز می نمایند. یکی از اروپایی ها می نویسد که برتانوی ها حین تهاجم دوم بر کابل حدود ۱۲۰۰۰ تن از اعضای لشکر خویش را از دست دادند. پیامد عقبگرد لشکر برتانیه از تنگی خیبر تلفات سنگین بدنبال داشت. این نکته درج تاریخ است که انتقال

^۶ - Trevor

^۷ - Abbot

اجساد عساکر لشکر انگلیس اعم از سیک ها، هندوها، گورکه ها و بالاپوش سرخان انگلیسی تا شش روز تنگی را بند ساخته بود. بعد از اینکه اجساد را جمع آوری و هنوز زیر خاک نکرده بودند، به لشکر و قوماندۀ مرکزی جنرال نات اجازه داده شد که به هندوستان ظفرمندانۀ عبور نمایند. عروسک و دلکۀ لشکر اندس فتح جنگ می دانست که افغان ها وی را هرگز به صفت پادشاه نخواهند پذیرفت بناءً تصمیم گرفت همراه با برتانوی ها به هندوستان فرار نماید.

بعد از اینکه برتانوی ها زندانیان انگلیسی را از بامیان بدست آوردند، تاج و تخت افغان را به شهزاده حیدر سدوزی سپردند. جلال آباد به محمد عثمان خان «نظام الدوله» و یکتن ناشناس بنام عبدالرحیم خان سپرده شد. ولی به مجردیکه لشکر برتانوی به هندوستان رسید همه اشخاصیکه آنها را جنرال نات به مناصب مختلف مقرر نموده بود به دنبال وی به هندوستان فرار کردند. در کابل حمزه خان و عثمان خان به زندان افکنده شدند. سائر همکاران و همدستان سر شناس به برتانوی ها مانند محمد شریف خان، جانفشان پغمانی و فرزندان شاه شجاع یکی پی دیگر بعلت ترس انتقام و خشم مردم به هندوستان گریختند. کابلی ها فرزندان جانفشان پغمانی را در آتش انتقام و غضب به قتل رساندند.

پایان فصل پانزدهم
ادامه دارد

مطالب بخش های فصل دوازدهم تا بخش های چهاردهم را به کمک لینک های آتی مطالعه کرده می توانید:

فصل دوازدهم (۱)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/b_zekria_shahzadae_afghan_۱۲_۱.pdf

فصل دوازدهم (۲)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/b_zekria_shahzadae_afghan_۱۲_۲.pdf

فصل دوازدهم (۳)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/b_zekria_shahzadae_afghan_۱۲_۳.pdf

فصل سیزدهم (۱)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/b_zekria_shahzadae_afghan_۱۳_۱.pdf

فصل سیزدهم (۲)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/b_zekria_shahzadae_afghan_۱۳_۲.pdf

فصل سیزدهم (۳)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/b_zekria_shahzadae_afghan_۱۳_۳.pdf

فصل چهاردهم (۱)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/b_zekria_shahzadae_afghan_۱۴_۱.pdf

فصل چهاردهم (۲)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/b_zekria_shahzadae_afghan_۱۴_۲.pdf

فصل چهاردهم (۳)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/b_zekria_shahzadae_afghan_۱۴_۳.pdf